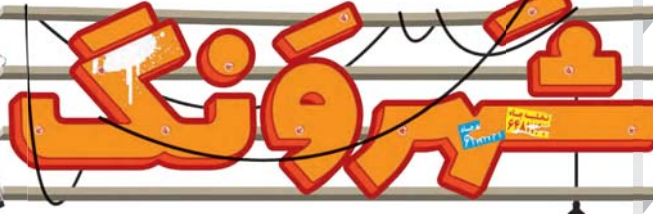




معلم کتک زن:
یعنی ما معلمین نباید در کلاسمان اندازه یک نماینده مجلسی هم آزادی و اختیار داشته باشیم؟

دانش آموز کتک خورده:
من با میل خودم کتک خوردم و در واقع در جریان این ضرب و شتم نوعی «گرایش دو طرفه» وجود داشته!

احمد رضا کاظمی



تاج استقلال رفت

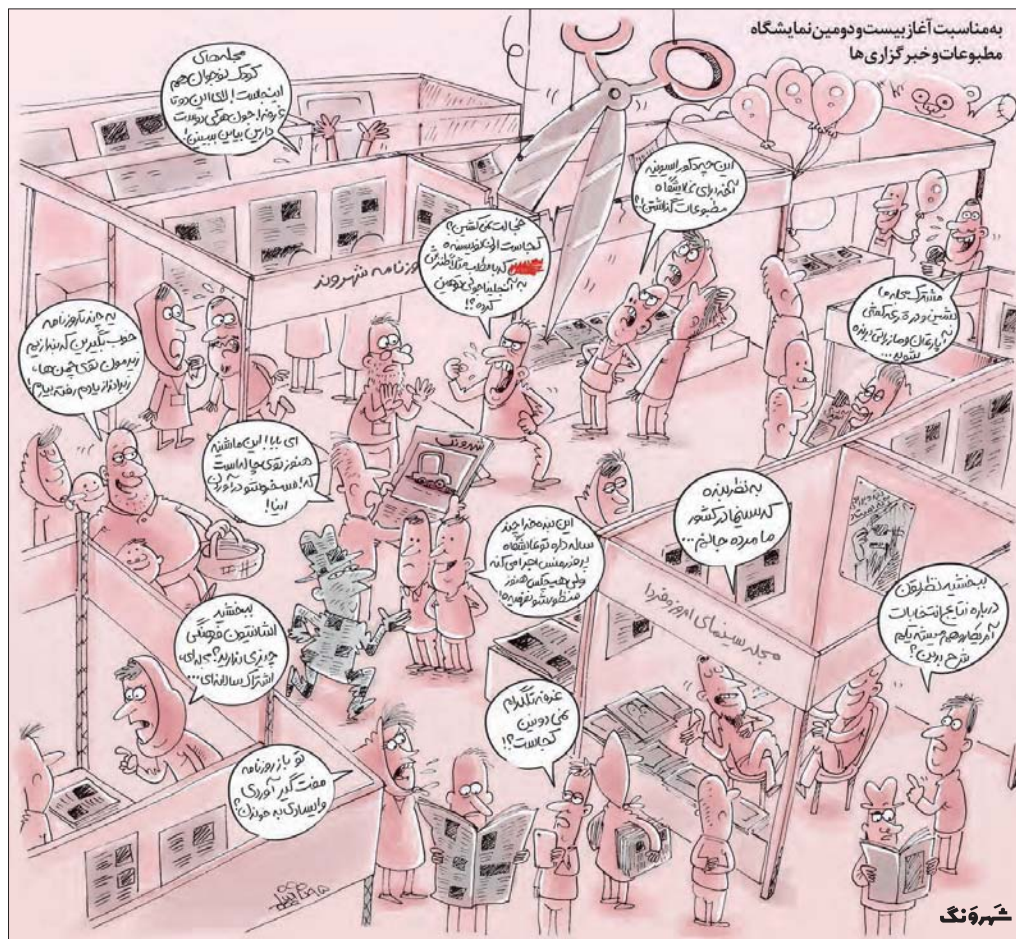
حتی فردوسی پور هم طی اینهمه سال نتوانست یک حاشیه از پور حیدری در بیارد!
منصور پور حیدری بدون حضور در تمرینات تیم پیر لور کوزن و بدون داشتن عابر بانک، بدون ترکاندن بمب، توانست استقلال را قهرمان آسیا کند!
جواد خیابانی: منصور پور حیدری دیگه بین ما نیست، نه، صبر کنید، هست... اون توی قلب هواداراش هست!
تماشاگران استقلال دقیقه ۷۱ هر بازی سکوت خواهند کرد!

ستاره ساز



نازنین جمشیدی | تارنویست | nana.jamshidi@gmail.com

تماشاخانه



کوچه اول
علی اکبر محمدخانی | به روز داشتیم جوهر رنگی می خوردم که یهو چهار نفر با عینک دودی اومدن گفتند وطن فروش، چرا به جسی کالای ایرانی، کالای فرنگی می خوری؟ دیگه نداشتند جواب بدم، به گونی کشیدند سرم، انداختن صندوق عقب ماشین، بردنم از سلفق آویزونم کردند، رئیس شون گفت: به شلنگ بیارید بر زمینش، یکیشون رفت با شلنگ برکتش، همین که اومد برنه، دیدم رو شلنگ نوشته ماشه Made in Farang. گفتم وایسید ببینم، شما منو گرفتید چرا کالای فرنگی می خوردم، بعد خودتون از شلنگ فرنگی استفاده می کنید؟ اونام دیدن حق با منه، آوردنم پایین، به جاش اون بنده خدا که شلنگ فرنگی آورده بسوزون آویزون کردیم، با شلنگ ایرانی افتادیم به جونتش.

ولی هر چی می زدیمشش درخش نمی اومد، رئیسش گفت: شلنگشش چینی؟ گفتیم نه بابا ایرانیه، پس چرا انقدر بی خاسته؟ خلاصه ما هم دیدیم این جوهری فایده نداره شلنگشش گذاشتیم کنار، افتادیم به جونتش، انقد گلزش گرفتیم که دیگه کالای فرنگی استفاده نکنیم.



تزییقات

روزنامه نگارها جمع می شوند یا کم می شوند؟



دانیال فتحی | طنز نویس

(برای این که بد آموزی نداشته باشد) یک تکه چوب ششور گوشه لیش گذاشت، گریبت زد و گفت: آه حواسم نبود خوب شوره، خوب شور را به گوشه های انداخت و گفت: نمایشگاه مطبوعات کی شروع میشه؟ گفت: شبیه گفت، چه فایده؟ آدم یاد تجمع پیرمردا تو پارک می افته گفت: چطور؟ گفت: بهتری میشینن ثابت می کنن خودتون از همه بدبخت ترن. گفت: نه این طور نیست. گفت: چرا... همین طوره، به جایی بودم کل کل بین روزنامه نگار بود، هر کی می اومد لاف می زد که من قوی ترم، اولی اومد گفت: من ۲۰ سال ممنوع القلم بودم، رو دست من روزنامه نگار نیامد، دومی اومد گفت: این که چیزی نیست من ۲۰ سال حبس کشیدم، سومی اومد و گفت: من از سمالگی حبس بودم، اعدام بریدن که تو سر دونه زنده شدیم، پوهه افتادن و بوسه بر خاک پاشیدن و گفتن: بحق که شاک ترن ما تویی، بعد یکی شون پرسید: استاد، شما در این سال بیشتر با کی کار می کردین؟ شاک روزنامه نگاری گفت: بیشتر با تیزی کار می کردم، آخر معلوم شد طرف املا روزنامه نگار بوده، به هادر خلاف نامی بودم. گفتیم: که مهمالات نموم نشد، باید بگم نمایشگاه مطبوعات محلی برای دیدار مستقیم مخاطبان با نویسندگان و روزنامه نگاران محسوبشون هم هستن، یخ زد زیر خنده. گفتیم: زهرمار، گفت: نه واقعاً خیلی قشنگ گفتی. دیدار مستقیم مخاطبان با روزنامه نگاران! هاهاه... گفتیم: کجاش خنده داره؟ گفت: با االن ششکهای اجتماعی ظهور کردن، مثل ۲۰ سال قبل نیست که طرف از این سر کشور بیاد تهران راه می بردن، نویسنده محبوبش به گریه بیفته، االن همین مخاطبانی که میگی نصف شبیا سیرن به نویسنده هه با برکت مین، سلام خوبی؟ بیداری؟ چی پوشیدی؟ اونم جواب میده «رود برنما، شلوارک باباسفتنجی با زربوشن آبی، موفق باشید». گفتیم: همه که این صوری نیستن، تازه نمایشگاه مطبوعات باعث میشه مسئولان بدون روزنامه نگارها هستن و ایستاده ان، گفت: دقیقاً میان و جلو روزنامه نگار میسکن مطبوعات رکن چهارم دموکراسی، مهم ترین ابزار مبارزه با فساد و تنها امید کشور برای شفافیت و صداقت و فولان و بهمان هستند. بعد میرن پشت پرده هر چه می خندن.

گفتیم: خب، این همه فرغ و لسه چه؟ چشم نداری ببینی به بار در سال اصحاب رساله دور هم جمع میشن؟ گفت: من کی باشم که بگم جمع نشن، جمع بشن آقا فقط تجربه نشون داده هر وقت جمع شدن، کم شدن. گفتیم: چی؟ گفت: هیچی، خودت چطور؟ گفتیم: خوب، دارم برزم، نمایشگاه مطبوعات گفت: سر راه به خوب شور و گریهت بودم من بخور.

گفتیم: همین شما مطبوعات رو به فساد کشیدین، گفت: من؟؟؟؟ گفتیم: آره دیگه، همنش سیگار، دود، دخانیات، با سزر تأکید کرد و گناه خود را به همراه مشکلات موجود بر سر راه مطبوعات پذیرفت و قول داد هر چه سریع تر با اقرار به خطاهای خود مشکلات را حل کند.

شهرنگ | نشریه طنز و کارتون | شماره هفتاد و هشتم | آبان ۱۳۹۵ | شماره ۹۸۵ | شرفه ۱۹ | www.shahrvand-newspaper.ir